

# موانع توسعه و نقش عوامل فرهنگ و اجتماع

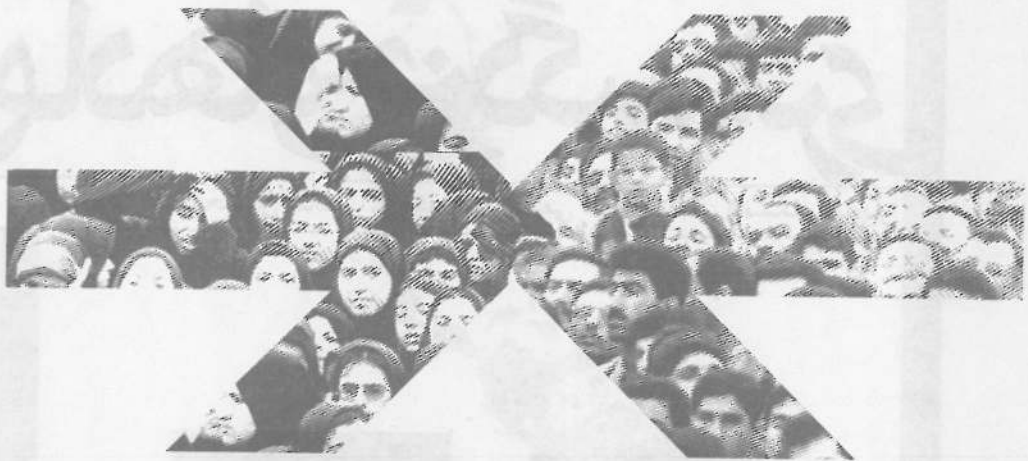
حسین مولایی

موانع توسعه و عوامل عقب ماندگی ایران، با نظریه‌های متفاوتی مطرح بوده است. گروهی عوامل خارجی را و گروهی عامل ذهنی و فرهنگی و شخصیتی را مسؤول عقب ماندگی می‌شمارند. گروهی بر عامل اقتصادی و یا دقیق‌تر بر مناسبات تولیدی جامعه تکیه می‌کنند.

کسانی که علل عقب ماندگی ایران را در وجوه فرهنگی، عامل فکری و ارزشهای انسانی می‌دانند، معتقدند که در جامعه‌ی ایران مناسبات فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ای حاکم است که مانع از پیدایش اندیشه‌های نوین عقلی، ابداعی و خلاقیت‌های انسانی می‌شود. به‌طور خلاصه می‌گویند این فرهنگ نازاست و ویرانگر است. صاحبان این نظریه معتقدند که فکر خلاق و سازنده در فرهنگ فرسوده و ناتوان و غیرمولد ایرانی کمیاب و نادر بوده است و از آنجا که فرهنگ ویرانگر چیرگی دارد، هر زمان که عنصری آگاه و صاحب اندیشه‌ی نو و خواهان سازندگی پا به عرصه‌ی عمل گذاشته‌اند، این فرهنگ غالب هرگونه فرصتی را از آنها گرفته است.

نکنه‌ی درخور توجه درباره‌ی فرهنگ و نقش آن در تحولات جامعه این است که فرهنگ بخشی از هویت جامعه است. به عبارت دیگر جامعه بدون فرهنگ وجود ندارد. فرهنگ را به عنوان راه و روش زندگی که از نسلی به نسل دیگر تداوم و تحول می‌یابد، نمی‌توان یگانه عامل تحول یا بازدارنده‌ی توسعه در جامعه به حساب آورد. فرهنگ یا اگر دقیق‌تر بگوییم هنجارهای فرهنگی، نه ارثی، بلکه آموختنی است. معمولاً هرگونه تفاوت رفتاری و ویژگی‌های اخلاقی پسندیده و ناپسند اقوام و ملل مختلف را در فرهنگ آنها خلاصه می‌کنند. حال آنکه هنجارهای فرهنگی دارای منشأ زیستی است، خمیرمایه‌ی انسان غربی با انسان شرقی یکی است. آنچه به تفاوت غرب و شرق انجامیده است، همان عوامل محیطی طبیعی، تاریخی و اجتماعی است که بخشی تحت اراده‌ی انسان و بخشی نتیجه‌ی روابط انسان‌هاست.

آنچه امروز بر جوامع حکم می‌راند، مناسبات انسانها با یکدیگر در واحد جامعه است. فرهنگ ایرانی ذاتاً سترون یا فاسد نیست. جامعه‌ی کم بهره از تولید و کم دانش ماست که فرهنگی علم‌ستیز می‌پروراند.



هرچه جامعه بی‌سوادتر باشد، دسترسی مردم به منابع خواندنی، اطلاعاتی و اندیشیدنی کمتر است و معیار داوری به کسانی واگذار می‌شود که توان خواندن، اندیشیدن، هم‌اندیشیدن، نیندیشیدن و مغرضانه و منفعت‌جویانه اندیشیدن دارند.

نظریه‌ای هم بر ارزشهای انسانی و نقش شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی تکیه دارد. براساس این نظریه، شرط توسعه‌ی جامعه، وجود ارزشهای نوین و خلاق انسانی و نوآوری‌های فردی و اجتماعی است. این نظریه معتقد است که در جوامع پیشرفته‌ی انسانی، ارزشهایی را باور دارند که سازنده‌ی مناسبات رشد است. این‌گونه انسانها که صاحب‌انگیزه‌ی پیشرفت و خلاقیت و ابداع هستند، در جوامع عقب‌مانده کمیاب‌اند. دلیل یا دلایل این کمیابی را می‌توان اختناق سیاسی یا غلبه‌ی ارزشهای سنتی دانست که هر نوع دگرخواهی، دگراندیشی و نوگرایی را سرکوب می‌کند و یا با هر گونه تجربه‌ی جدید مخالفت می‌ورزد، که نتیجه‌ی آن به عقب‌ماندگی جامعه می‌انجامد. توجه به عوامل ذهنی، فرهنگی و اجتماعی در ایران، نیازمند کالبدشکافی عمیق‌تری است تا ریشه‌های عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی را به‌صورت دقیقی شناخت و در برابر کسانی که همیشه برای فرار از بعضی واقعیتهای درونی، عقب‌ماندگی را منحصراً به عوامل خارجی استعمار و استثمار حواله می‌دهند، آموخت که بر اساس آیه‌ی شریف قرآن «هیچ تغییری صورت نمی‌گیرد، مگر اینکه تغییر از خود آغاز گردد».

پرداختن به دشمنان خارجی فرصتهای گرانهایی را خواهد گرفت. در کشورهای آسیایی یقیناً به لحاظ فرهنگی و اجتماعی تفاوتهایی بین ایرانی‌ها و ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها وجود دارد که آنها را در راه توسعه‌ی بدون توقف پیش رانده است. ممکن است ما عوامل دیگری را در راه توسعه‌ی آنان عمده کنیم، ولی تفاوتهایی که بستگی به عوامل ذهنی و فرهنگی و اجتماعی دارد، غیرقابل انکار است. اصلاح چنین رفتاری نیازمند شناخت اشکال و استفاده از تجربه‌ی دیگران است. در مقطع‌هایی از تاریخ کشور، ما شاهد فداکاری‌ها و اینارها و جانبازی‌های فراوانی بوده‌ایم، ولی افسوس در صحنه‌های بازسازی و توسعه، این روحیه از گذشته‌ی خود منقطع می‌گردد و خودخواهی، فرصت‌طلبی، منفعت‌طلبی و... همه‌ی ارزشهای نادرست و زشت، جایگزین ارزشهای والای انسانی می‌گردد و اینها بازدارنده‌ی چرخهای رشد و توسعه است.